

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص ۸۲: وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَحْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْتَ فَإِنِ اتَّيْنَا بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ \* يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نساء: ۲۶-۲۵)

بحث صیغه بود و دفاع لازم با آیات انجام شد، البته به این معنا دقت می فرمایید که قرار نیست ما حکم را عوض کنیم و اگر هم قرار باشد حکم عوض شود، کار اجتهادی خیلی قوی لازم دارد. این جور نیست که این حکم و آن حکم تاریخی بوده اند. اگر قرار بود به همین مفتی ها احکام عوض بشود که من دانشجو هم می توانستم حکم را عوض کنم. این بالاخره برای خودش کاری دارد. نمی شود گفت در قدیم این مدلی بود و جدیداً این مدلی شده. اگر فقاقت به این مفتی ها بود، لزومی به این همه درس و بحث و کار و زحمت و تلاش نبود. مثل این که در علوم مهندسی چه جوری زحمت می کشند تا به جایی می رسند، این هم همان جور است. وقتی لبه حکم را می گیریم و می گوئیم تاریخی بوده، از این طرفش هم روایاتی داریم که کاملاً برعکس این حرفها را نشان می دهد و اگر بخواهد از این بحثها بکند، کاملاً جلوی دست و پای طرف را می بندد. الان نمی خواهیم تصمیم گیری فقهی بکنیم، می خواهیم بگوئیم شما هم تصمیم گیری فقهی نکنید!

### لبه تاریخی و لبه غیر تاریخی روایات

روایت این بود که آمدند به امام امیر المؤمنین گفتند: زکات بر چند چیز است؟ فرمودند: ۹ چیز. گفتند: ما در دیارمان دانه ای می خوریم و قوت غالب ماست که به آن «أروز» می گوئیم؛ یعنی برنج. آیا به این زکات تعلق نمی گیرد؟ فرمودند: نه! گفتند: آخر این قوت غالب ما همین این است! حضرت فرمودند: یعنی پیغمبر

نمی‌دانستند قوت غالب هر جا چیست؟ ببینید این لبه آن هم هست. دو لبه دارد؛ لبه تاریخی و لبه غیر تاریخی. این قدر مجتهدانه وسط جامعه آمدن و گفتن این که چون که قبلاً عرب‌ها آن جوری بودند....

### طرح‌های احکام برای ایجاد روابط ضابطه‌مند

خیلی وقت‌ها این فضا را اگر کاملاً باز کنیم، چیزی از احکام باقی نمی‌ماند. نمی‌خواهیم هیچ تصمیم فقاهتی بگیریم، شما هم تصمیم فقاهتی نگیرید تا إن شاء الله فقیه بشوید و تسلطی بر همه علوم اسلامی پیدا نکنید، لذا بدون دست زدن به حکم که حکم برای خودش مزایایی داشته و از خطراتی جلوگیری می‌کرده، آن حکم با همان شیوه خودش اگر درست اجرا بشود، از خطراتی جلوگیری می‌کند. الان هم که غیر از آن کسی طرحی نمی‌دهد! طرح معادل دیگرش فحشا است. این که نشد طرح! بحث هفته پیش همین بود که به فرض که شما جلوی این طرح را مسدود کردید، طرح شما چیست؟ اتفاقاً اگر **طرح‌های احکام** غلبه پیدا کند، کارها را در چهارچوب‌های شرعی می‌برد. شما به تعدد زوجات گفتید نه! وقتی گفتید نه، آیا مشکلی ندارد گشتن خانم‌ها با آقایان به صورت غیر متزوج؟ در آن روابط قرار بود روابط در چارچوب باشد و طرحی بود برای این که طرف را آن جوری که ما فکر می‌کنیم.

توصیه هم که به تعدد زوجات نشده! شما می‌توانید این را در عرف تعیین کنید، که مثلاً این جا ما مجازیم و منطقه الفراغ‌های ما این جاست. مجازید خودتان به عنوان یک مصلح اجتماعی برای عرف، بدون این که دست به حکم بزنید یک مسیری را در داخل این حکم تعیین کنید که در زندگی شخصی خودتان نمی‌خواهید چنین مسیری را بروید. زندگی شخصی خودم است. دست به حکم نمی‌زنیم که مثلاً حکم را حرام کنیم، یا آن را تاریخی کنیم و بعد یک موقعی که لازم است یک دور دیگر این حکم زنده شود چه الان، چه در جاهای مختلف دنیا. مصلحان باید بیایند احکام را زنده کنند، به همان شیوه‌ای که درست است که امیر المؤمنین می‌فرماید: اگر این حکم زنده بود **مازنی الا شقیاء**؛ فقط شقی زنا می‌کرد که بحث آن گذشت.

مشابهت فضای ازدواج با کنیز و فضای فحشاء

این که چرا بحث **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**؛ کسانی که کنیزند، کنار بحث صیغه مطرح شده، بعید نیست به دلیل شباهت‌هایی که در این دو وجود دارد باشد که انتهای جلسه پیش شباهت‌های آن را گفتیم؛ مثلاً این که هر دو گروه از سطح فرهنگی نسبتاً پایین‌تر جامعه هستند؛ یعنی **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** کسانی بودند که از سطح پایین‌تر طبقات اجتماعی بودند و راحت‌تر می‌شد با این‌ها ازدواج کرد. کم‌خرج‌تر بودند. رسیدن به آن‌ها ساده‌تر بود. برای همین است که در بحث صیغه و مهر عرض شد که مهرهایی را که خیلی خیلی پایین می‌خواهند بگیرند، خود اهل بیت گفتند نه! یک جووری نشود که این حرائر مثل مستأجرات (زنان صیغه‌ای) بشوند! به هر جهت برند قضیه حفظ شود. بالاخره این زن جزء حرائر (زنان آزاد) است و نکاح، نکاح دائم است.

در کنیزها این مایه زیاد بود که نسبتاً دست به دست بشوند. یک مدتی کنیز کسی بوده و بعد تحلیل (حلال کردن) می‌شده و به کس دیگری داده می‌شد و مدتی با او بوده. این اتفاقی بوده که میان این‌ها زیاد می‌افتاده کما این که کسانی که به صورت صیغه عمل می‌کنند، این اتفاق میان آن‌ها به صورت طبیعی زیادتر است. به هر جهت کسانی که مدتی با کسی صیغه می‌کنند و مدتی دیگر با کس دیگر. وجه‌های مشابهتی دارد. می‌بینید در قرآن در فضای ازدواج، زن عقدی دائم اصل است و بعد کنار یک حادثه‌ای این حکم آمده، البته احکام کنار حوادث می‌آید، ولی به معنای فیکس شدن روی حادثه نیست که حادثه آن را گفتیم.

در این فضا ارتباط با کنیزها را ببینید که قرآن در ازدواج با این طبقه پایین اجتماعی - فرهنگی چگونه برخورد کرده؟ ضمن این که این‌ها مؤمنات هستند. این خودش یک مایه‌ای است. ازدواج با طبقه پایین اجتماعی برای کسانی که در طبقه اجتماعی بالا قرار دارند بدون این که بخواهند بحث مقامات قریب این‌ها را زیر سؤال ببرند و قرآن نمی‌گذارد این بحث زیر سؤال برود، به هر جهت هر کاری که بکنید دارد بین زن‌های حرائر و کنیزها تفاوت قائل می‌شود. این‌ها متعلق به دو نوع فرهنگ بودند. آن‌ها کسانی بودند که مقداری سطح فرهنگی پایین‌تر بودند و در معرض خرید و فروش قرار می‌گرفتند و یک کارهایی را زن‌های کنیز می‌کردند که اصلاً زن‌های حرّ کلاس کارشان نبود؛ مثل دوست پسر داشتن. اصلاً این بحث دوست پسر داشتن متعلق به کنیزان بود و زن‌های آزاد چنین کاری نمی‌کردند که در آیه هم می‌بینید! این کار کار این‌ها بوده و کار مسیحی‌ها و

یهودیانی (اوتو الکتاب) که در ذمه اسلام قرار داشتند. اسلام وقتی آمد یک برند خاصی در مجموعه آورد که مسلمان یعنی یک چیز خاصی! در آیات کم نیست که مؤمن - به تعبیر فقهی - که این کار را نمی‌کند!

### چرا باید زن مؤمن خود را از زنان کفار بپوشاند؟

در آیات گذشته یادتان است که دارد که زینت‌هایتان را مخفی کنید **وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ... أَوْ نِسَائِهِنَّ** (نور: ۳۱) الا برای این‌ها؛ نِسَائِهِنَّ یعنی چه؟ به معنی زنان مؤمن است. نشان دادن زینت برای زنان مؤمن اشکال ندارد ولی برای زنان غیر مؤمن اشکال دارد چرا؟ زن مؤمن این قدر با کلاس است که نمی‌رود تعریف کند. زن مؤمن نمی‌رود از زن مؤمن تعریف کند، لذا برای این‌ها اشکال ندارد. خیلی برنش بالاست ولی یک نفر دیگر ممکن است برود تعریف کند. اگر برای زنان کفار کسی زینتش را نشان دهد ممکن است که برود تعریف کند. اصلاً وقتی طرف می‌شود مؤمن، چیز خاصی می‌شود. حالا تطورات و تحولات کرده و خیلی از حرائر را شبیه کنیز و بدتر از کنیز کرده که گاهی اوقات کنیزها کارهایی مثل دوست پسر داشتن را کاملاً قایمکی انجام می‌دادند **متخذات اخدان** که اصلاً در هر فرض آن، نهی شده که مؤمنین با چنین کنیزهایی ازدواج کنند. پشت صحنه آیات را ببینید؛ یعنی بمیر، خودت را بکش، ولی این را بگیر! این یک حرف دیگر و یک فضای فکری دیگر است. در حالی که برخی افتخار می‌کنند و عکس دوست پسرشان را در موبایل به هم نشان می‌دهند. می‌بینید همین را عرف می‌کنیم و می‌شود عرف پذیرفته‌شده! کسی هم که در این چیزها به کسی چشم غره نمی‌رود! کسی هم که جرأت نمی‌کند این آیه را بگوید! آن قدر که این آیه در حوزه هم مخفی است.

### نباید گناهکاران در جامعه راحت باشند

در حالی که ببیند قرآن چقدر چشم غره رفته! در آیه داشتیم که اگر کسانی تن به آلودگی دادند **وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا** (نساء: ۱۶)؛ این‌ها را اذیت کنید. اصلاً این‌ها نباید این تفکر در امنیت باشد! یعنی به این تفکر باید چشم غره رفت. اگر جرمشان اثبات شد، اذیتشان کنید! یعنی در صحنه اجتماع اگر کسی مارک آلودگی دارد و راحت دارد راه می‌رود، باید اذیت بشود. متن صریح قرآن است **وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا؛**

این‌ها را باید اذیت کنید. این‌ها را کتک بزنید **وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَلَيْشَهَّدُ عَلَيْهِنَّ طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ** (نور: ۲)؛ طوائفی از مؤمنین بایستند و کتک خوردن این‌ها را نگاه کنند  
و زهره ترک بشوند تا کسی جرأت نکند و در دین خدا رأفت و رحمت نیست. من خودم خدا هستم و ارحم  
الراحمین هستم. این‌ها خلق خودم هستند. شما دیگر از ما در رأفت و رحمت داغ‌تر نشو! ببینید این فضای  
رسمی قرآن است ولی این قدر ما چشم غره نرفتیم که **فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ**؛ شرار می‌آیند متولی امر می‌شوند!  
نه این که می‌آیند رهبر و رئیس جمهور می‌شوند؛ یعنی این طرز تفکر حاکم می‌شود و آن وقت خشک و تر با هم  
می‌سوزد!

**ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ**؛ اثر چشم غره‌هایی که نرفتیم باعث می‌شود یک طرز تفکری حاکم می‌شود. آن  
طرز تفکر که حاکم شد، خشک و تر را با هم می‌سوزاند. آن وقت شما به جای این که مداوا کنید و پیش دکتر  
بروید، دعا می‌کنید. بعد هم دعا می‌کنید و مستجاب نمی‌شود. دعا مال کسی است که دارد مداواها را انجام  
می‌دهد **إِعْقَلْهَا وَتَوَكَّلْ**؛ ببند و توکل کن! این فضای رسمی دین است که باید آن را زنده کنیم. زنده نکنیم همین  
بساط و همین مشکلات هست و اضافه هم می‌شود. این از مشکلات کلان شهرهاست. می‌بینید در شهرستان‌ها  
خیلی دقیق‌تر به طرز رفت و آمدها دقت می‌کنند.

این فرهنگ اندیویدوالیستی و فردگرایی محض که من فکر می‌کنم چه خوب است چه بد! خوب است که  
چکار بکنم! این نمی‌شود! این را قرآن ندارد. اگر این باشد امر به معروف و نهی از منکر فضولی کردن در کار  
مردم است.

**وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً**، معنی این طول را گفتیم به معنی توانمندی. یکی از اسماء خدا ذی الطول است  
به معنی صاحب گشایش و توانگری‌ها **غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ** (غافر: ۳). این **وَمَنْ لَّمْ  
يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً**، قالب یک قالب فقهی است. در آیات دیگر هم نگاه بکنید، آن جا که بحث «استطاع» آمده،  
سبک سبک فقهی است. عبور کردن از مسائل فقهی در قرآن برای کسانی که زیاد در جلسات بوده‌اند نرخ شاه  
عباسی است. آیات فقهی خیلی فرق دارد با کتاب‌های فقهی! آن قدر سرشار از مطالب اخلاقی است که نمی‌شود

متمایز کرد که بگوییم این آیه فقهی است و این آیه اخلاقی است. فقط می‌توانیم بگوییم غلبه با وجاهت فقهی آن است.

### محصنات: زن با شوهر کردن در دژ و حصن می‌رود

**وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ** در «احصنت المرأة» چندتا معنی گفتیم؟ ۱. به این معنی است که زن آزاد شد و به علتش اشاره کردیم که چرا کنیزی که آزاد می‌شود می‌رود در دژ؟ این تعبیر خاصی است. آدم فکر می‌کند کنیز در دژ است اما کنیز وقتی آزاد می‌شود در دژ می‌رود.

۲. زنی را که شوهر کند می‌گویند «احصنت الزوجه»؛ چون زن وقتی شوهر می‌کند در دژ می‌رود. پناه می‌گیرد و پناهنده می‌شود. این حرف مفت را که آخیش راحت شد زیاد می‌زنند و همه هم می‌دانند حرف مفت است! بالاخره زن را خلق کردند برای مرد و مرد را خلق کردند برای زن. زندگی **لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا** در قالب زندگی خانوادگی و با همسر است. این‌ها را ساخته‌اند برای همدیگر. این‌ها که می‌خواهیم این‌ها را به جان هم بیندازیم و در دعوای ناخن بکشیم. از زن ستیزی و مردستیزی بگوییم. ولی واقعاً زن که شوهر می‌کند قابلیت دارد که برود توی دژ. البته ممکن است نشود چون بحث قابلیت است.

۳. به زن عفیف می‌گویند محصن؛ چون که عفت برای او دژ است. همه‌اش هم به هم ربط دارد. کسی که شوهر می‌کند عفتش حفظ می‌شود. بعضی زنان شوهر نکرده در سطح جامعه مشکل آفرین هستند. هر سه این معانی در این آیه وجود دارد.

**وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً؛** کسانی که استطاعت طول ندارند؛ یعنی مستطیع نیستند. امکانات مالی ندارند. معلوم می‌شود که گرفتن زن آزاد، امکانات مالی می‌خواهد. بالاخره واقعیتی است که خدا دارد رو می‌کند. البته این که یکی از اسباب رزق، زن گرفتن است سر جای خودش محفوظ است و آیاتش هم هست.

**وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ؛** این امکان را ندارند که با محصنات نکاح کنند. حالا محصنات المؤمنات یعنی چه؟ یعنی زن آزاد. معنی ندارد محصن به معنی پاکدامن باشد و الا معنی‌اش این

می‌شود اگر کسی نمی‌تواند زن پاکدامن بگیرد برود یک زن درب و داغان بگیرد. اگر به معنی زن شوهر دارد بگیریم هم که کسی با زن شوهردار که ازدواج نمی‌کند! می‌ماند معنی زن آزاد و احتمال‌های دیگر هم نیست.

(سؤال) اگر محصنات المؤمنات به معنی پارسای مؤمن باشد یعنی اگر نمی‌توانند این‌ها را بگیرند بروند چه کسی را بگیرند؟ خود آیه دارد می‌گوید.

(سؤال) پس آن به معنی پارسا نیست چون در تقابل با هم باید معنی شود. می‌گوید اگر نمی‌توانید این را بگیرید، بروید آن را بگیرید. پس این و آن باید تقابلی با هم داشته باشند! محصنات را در این‌جا نه به معنی عقیف می‌توان گرفت، نه به معنی پارسا معنی آیه این می‌شود که اگر استطاعت گرفتن زن پارسا ندارد برود فتیات مؤمنات بگیرد. اصلاً مگر زن پارسا استطاعت لازم داشته؟ به عنوان کنیز بودن و نبودنش استطاعت لازم بوده یا نبوده. در تطبیق باید دقت کنیم، پس معنی آیه این است که اگر کسی نمی‌تواند زن آزاد بگیرد، برود کنیز بگیرد. چرا؟ کاملاً مشخص است؛ چون که شما تمکن مالی ندارید. امکان مالی شما نمی‌رسد که زن آزاد بگیرید. شرط یعنی همین! در باب «کراهت تزویج أمه» این معنا آمده.

این آیه از آیاتی است که باید سر تا ته‌اش را بخوانید تا بفهمید شرطش چیست. چون که گرفتن زن کنیز دو تا شرط دارد. یک شرطش را صدر آیه گفته و یک شرطش را ذیل آیه گفته. حکمتش چیست؟ جایی ندیده‌ام کسی حکمتش را بگوید! **مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ**؛ از این کنیزهای جوانمرد مؤمن بگیرید. فتی به معنی جوانمرد است و فتاه به معنی شیرزن.

(سؤال) کنیز با صاحبش ازدواج فقهی نمی‌کند اما اگر کنیز با کسی ازدواج کرد و در قباله عقد دیگری بود، ضمن این‌که صاحب او هست اما به او نامحرم می‌شود. کنیز با صاحبش ازدواج لغوی می‌کند که با نکاح فقهی فرق دارد.

(سؤال) این خطابش به جامعه است. می‌خواهد بگوید این کنیزها متعلق به جامعه مؤمنین هستند. این‌که گفتن ندارد. ببینید طرف طول ندارد که زن آزاد بگیرد آن وقت کنیز دارد؟ آیه نمی‌گوید که بروید با کنیزهای

خودتان ازدواج کنید! کسی که با کنیز خودش ازدواج نمی‌کند! کنیز مال صاحبش است و بعد دستور باشد که او تصرف در مال خودش بکند؟!

(سؤال) بله کنیز بعد از ازدواج با کسی مال صاحبش است اما در قباله کس دیگری است و می‌تواند برای صاحبش کار خانه انجام دهد؛ مثل مستخدم خانه می‌شود ولی با صاحبش نامحرم است.

پس این خطاب به کل جامعه است. **فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ**؛ این‌ها باید مؤمنه باشند. مؤمن فقهی نه مؤمنی که مثلاً خیلی عارف باشد و نماز شب بخواند. همین مؤمنی که در مقام فقهی می‌گویند **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** (نور: ۳۰) مؤمن هیز که مؤمن عارف نیست و برای همین می‌گوید: **وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ**؛ خدا اعلم به ایمان شماست. این که تا زیر و بم اعتقاد طرف را استخراج کردن، این‌ها نیست که در آن صورت یک سنت دیگری بروز می‌کند. من این را به عنوان یک مشاور، خیلی دیدم. نمی‌گویم تحقیق نکنید. معرفی نباشد! معرف باشد ولی برای این که خدا چیزی را که قسمتتان بکند، به یک نقطه دیگر خیلی بیشتر دل ببندید. یک نقطه دیگری، یک حرف دیگری که خواهیم رسید، یک چیز دیگری این وسط که مهم‌تر از تحقیقات ماست، این که می‌گوید با فتيات مؤمنات ازدواج کنید. از این زن‌های با ایمان و بعد می‌گوید **وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ**؛ خدا اعلم به ایمان شماست. برای این است که چون به جهت فرهنگی کنیزها پایین هستند، یک چیزی می‌گوید که نشان می‌دهد شما با این‌ها تفاوتی ندارید **بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ**؛ شما ابعاض یک حقیقت وجودی هستید. فکر نکنید حالا که شما حرائرید و آن‌ها کنیز هستند، لابد شما گل سرسبد آفرینش شدید! و آن‌ها پایمال خدایند. شبیه **بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ** را در قرآن داریم که می‌خواهد بگوید: شما مثل هم هستید، ابعاض یک حقیقت هستید. بعضی از شما بعضی دیگرید. درست است که این تفاوت‌های فرهنگی هست و بارهای فقهی بر خودش تحمل می‌کند، من خدا هم قبول می‌کنم ولی فکر نکن بهتری؟

آیه ۱۹۵ آل عمران را ببینید: **فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ**؛ عمل هیچ عاملی را من ضایع نمی‌کنم **مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ**؛ از زن و مرد مثل هم هستید، فرقی ندارید. اجزای یک حقیقت هستید. می‌بینید یک جوری خدا شروع به آبروداری می‌کند و اعاده حیثیت از این گروه کنیزها! **بَعْضُكُمْ مِّنْ**



**بَعْضٍ فَاَنْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ اٰهْلِهِنَّ**؛ به اذن اهل و خانواده شان با آن‌ها ازدواج کنید. خیلی جالب است که به صاحب کنیز می‌گوید اهل کنیز. انگار یک جوری به آن‌ها محوریت داده که می‌گوید **فَاَنْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ اٰهْلِهِنَّ** نه این‌که کنیزها اهل آن‌ها هستند بلکه آن‌ها اهل این هستند و خانواده کنیز محسوب می‌شوند. با این‌که نکاح کنیز به اذن مولایش است، دارد یک جوری سرپرستی او را نشان می‌دهد. به هر حال این شرایط اقتصادی را دارد مقبول جلوه می‌دهد که او اهل آن خانواده است. لذا **فَاَنْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ اٰهْلِهِنَّ** بعد هم فکر نکن همین جوری می‌توانی این‌ها را بگیری **وَأْتُوْهُنَّ أَجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ**؛ برای همین‌ها آن مهر و اجری که برایشان تعیین می‌کنید؛ چون که نمی‌خرید که، دارید ازدواج می‌کنید، پس باید مهر بدهید. این مهرش را به معروف بدهید. ببینید حتی در ازدواج با کنیز دادن مهر با چه ویژگی؟ چه جور ارتباطی با کنیز داشته باشید؟

با این طبقه اجتماعی پایین برخورد غیر مسافحات باشید؛ حالت زناکارانه نداشته باشید. مگر چه جور می‌شود؟ یعنی شما این‌ها را می‌گیرید و با آن‌ها ازدواج می‌کنید و ارتباطت با این‌ها در قالب ازدواج است. قبلش که گفت بروید با این‌ها ازدواج کنید، پس این توضیح برای چیست؟ می‌گوید با این‌ها ازدواج کنید منتها به شکل محصنات. یعنی چه کسانی را بگیرید؟ محصنات، آزاده‌ها را که نمی‌شود گرفت! فرض آیه چیست؟ این است که شما باید بروید کنیز بگیرید و این‌که پاکدامن و عفیف بگیرید. از توی همه این‌ها چه زنی را بگیرید؟ زن پاکدامن. در توضیح **غَيْرَ مَسَافِحَاتٍ**؛ این‌ها کسانی باشند که اهل سفاح و زنا نباشند **وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ**؛ اهل دوست هم نباشند و دوست پسر نداشته باشند. شما چه کسانی را بگیرید؟ یعنی اگر به مردن هم افتادید و قرار شد از این گروه نسبتاً بی‌فرهنگ کسی را بگیرید، از این‌ها کسانی را می‌گیرید که پاکدامن باشند، اهل سفاح و زنا نباشند و دوست پسر هم نداشته باشند.

### در فضای دوستی نامشروع انسان به یکی قانع نمی‌ماند

چرا می‌گوید **مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ** و نمی‌گوید متخذات خدن؟ به دلیل این‌که این‌جا کسی بیفتد در فاز دوست پسر یا دوست دختری، با یک دانه تمام نمی‌شود کما این‌که شاهد بر مطلبش، همین واقع است. این‌که خیلی

بعید است یک نفر ده سال با یک نفر فقط دوست باشد! اگر در فضای فرهنگی دیگری این جور است که دوست دختر به مدت زیاد وجود دارد. اگر آدم به آن فضا قاعده (پولیش) بدهد و آن را قاعده‌مند کند، درستش کند، شبیه فضای صیغه می‌شود.

چیزی که بوده این بوده که این طبقه اجتماعی ارتباطات پنهانی پیدا می‌کردند با کسی. اگر مشخص می‌شد که این ارتباطات پنهانی دارد، نه این که اسرار مردم را بریزد روی دایره! شاهد بگیرید! در آیه **فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْنَ** **أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ** (نساء: ۱۵) گفتیم که ظرف شهادت دادن است نه تحمل شهادت دادن؛ این که می‌گویند چهارتا شاهد بگیرید نه این که چهارتا شاهد نگاه کند، یا وقتی دیدی کسی کاری می‌کند چهار نفر را برداری بیاوری که نگاه کنند! این اصلاً روش دینی نیست. روش دین این است که این چیزها را لاک و مهر می‌کند و مخفی می‌کند. **إِنَّ** **الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** (نور: ۱۹)؛ کسانی هستند که خیلی دوست دارند ببینند، عذاب الیمی هم در این دنیا و هم در آن دنیا دارند. این‌ها می‌خواهند مشکلات و آلودگی‌های مردم را علنی کنند خدا پدرشان را در می‌آورد.

(سؤال) ما گفتیم اگر نمی‌توانید با زن آزاد ازدواج کنید **مِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**، با کنیز ازدواج کنید، پس محصنات در این جا به معنی زن آزاد است.

(سؤال) این در تفاسیر قطعی است که این کار غیر علنی بوده. این قدر این کار قبیح بوده که غیر علنی انجام می‌دادند.

(سؤال) partner که می‌گویند یک جلوه جدیدی از ازدواج است. هر دم از این باغ بری می‌رسد! و شریک جنسی لزوماً به معنی جنس مخالف هم نیست! می‌تواند **homosex** باشد.

(سؤال) کنیز مؤمن یعنی کنیز مسلمان. مگر مؤمن زنا نمی‌کند؟

(سؤال) برای این که توضیحش واضح تر شود آیه ۵ سوره مائده را بیاورید!

ابتدای این آیه مفسرین را می‌کشد که «الیوم» چه روزی است؟ از مواردی است که با آیات دیگر سیاق‌بندی نمی‌شود. یکی از مشکلات تفسیری است که خیلی هم به آن نمی‌پردازند. الیوم؛ یعنی روزگاران اقتدار اسلام،

امروزه، نه یک روز خاص! امروزه که اسلام در وضعیت اقتدار قرار گرفته. این بن‌مایه‌ها اگر دربیاید فقاقت را متحول می‌کند. **الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛** امروز روزی است که طیبیات بر شما حلال شده است **وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ؛** طعام اوتو الکتاب (اهل کتاب) امروزه که شما در وضعیت اقتدار قرار گرفته‌اید، بر شما حلال شده و طعام شما بر آن‌ها حلال شده؛ چون می‌توانید راحت با هم مبادله کنید، هم مبادله اقتصادی، خوراکی. خیلی وقت‌ها در کتاب‌های فقهی برای توضیح آیه یک ضرب می‌روند سراغ روایت که اگر خوب پنبه‌اش زده می‌شد -آن‌ها حدیث است. این قرآن که احسن الحدیث است- معلوم می‌شد که جایگاه قرآن به لحاظ فقهی کجاست! متأسفانه قرآن در همه چیز مهجور است. در کلام مهجور است. در اخلاق مهجور است. در فقه هم مهجور است.

و بعد می‌گوید می‌توانید مبادلات ازدواجی بکنید؛ یعنی می‌توانید از آن‌ها زن بگیرید. وقتی کسی زن اهل کتاب بگیرد نجاست اهل کتاب معلوم می‌شود وقتی در خانه کار می‌کند ببینید چه اتفاقی می‌افتد! همه چیز نجس است دیگر!

**وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ؛** زنان پاکدامن **وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ؛** شما آزادید زنان پاکدامن این‌ها را بگیرید.

(سؤال) **وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ؛** این محصنات را به معنی آزاد هم می‌شود معنا کرد؛ چون در مقابل **وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ** بیشتر به پاکدامن می‌خورد.

(سؤال) قبلش هم دارد که این طیباتی را که حلال است، می‌گوید

(سؤال) چون که **وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ** در آخرین سوره قرآن است و می‌گوید: امروزه حلال شده [قبلاً حلال نشده بود].

**إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ؛** مهرشان را باید بدهید. با چه وضعیتی با این‌ها باید برخورد کنید؟ **مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مَتَّحِدِينَ أَخْدَانٍ؛** با این‌ها شوهرانه برخورد کنید. در این فضا با جنس مخالف ارتباط داشته باشید، حتی با زنان اهل کتاب. شما تشریف می‌برید خارج از کشور ارتباطتان را زنان اهل کتاب **مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ**

وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ؛ دوست پسر آن‌ها هم نشوید. این جور ارتباط پیدا نکنید. حالا ببینید این برخورد را و برگردید به بحث صیغه. خیلی وقت‌ها در صیغه طرف دارد مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ برخورد می‌کند. اما مشتری‌های این بحث چه جوری هستند؟ خیلی وقت‌ها فحشا برایشان با صیغه است. با این و آن صیغه می‌خواند، و برخوردش شوهرانه هم نیست.

### الان صیغه اصلاً توصیه نمی‌شود

نه! در این فضا او زن این است! یک ازدواج موقت است برای چه؟ برای این که همان مشکلاتی که ازدواج دائم دارد که آیه می‌گوید اگر استطاعت ندارید زنان حرائر بگیرید، چون طرف نمی‌تواند ازدواج دائم بکند، می‌آید در قالب دیگری قرار می‌گیرد و ازدواج می‌کند تا زمانی. این زمانی را که قائل شدند، نفقه نمی‌دهد. مسکن نمی‌دهد و متحمل خرج‌های کمتری می‌شود. این یک فضای دیگر است. حالا اگر به عنوان نظر یک کارشناس دینی از من بپرسید من چه کنم؟ من اصلاً توصیه نمی‌کنم؛ چون که این فضا فضای تخریب‌شده‌ای است. اگر زیرساخت‌هایش درست بشود و صیغه در وضعیت مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ و در این فضا تعریف بشود که برخورد با جنس مخالف باید این جوری باشد که نه دوست بشوید، آن وقت به صورت اجتماعی.... ولی مصلحین باید این قضیه را احیاء کنند. چون که خطر فحشا دامن جامعه را گرفته. با این امور فرمایشی هم درست نمی‌شود!

ولی سر این بحث، بین ما و اهل تسنن تفاوتی هست. اهل تسنن می‌گویند: ازدواج با اهل کتاب اعم از موقت و غیر موقت جایز نیست. بین فقهای شیعه اختلاف است. ازدواج موقت با اهل کتاب قطعاً جایز است اما در ازدواج دائم بحث است. به دلیل نصوص دیگری که هست.

(سؤال) در «اجورهن» نشان دادیم که در ازدواج‌های دائم هم می‌آید «أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَةَ حِجَّةٍ» (قصص: ۲۷) در مورد دختران شعیب بحث اجر اجر است. اجر فقط در فضای مستأجرات نیست. آیات را نشان دادیم در بحث این که از این آیه، ازدواج موقت درمی‌آید یا نمی‌آید، یکی از استدلال‌ها این بود.

(سؤال) واژه اجر واژه‌ای است که بین ازدواج‌های دائم و موقت آمده. قبول دارم که واژه اجر سطح پایین است اما واژه‌ی صدقات خیلی تعبیرش فخیم است. «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴)؛ چون که محور در این آیه، بحث مهر است. معرفی اصلی بحث مهر همین آیه است ولی این که بگوییم اجر مخصوص کنیزهاست، این‌طور نیست.

و این که بروید این‌ها را بگیرید، توصیه‌ای که از خود آیات برمی‌آید این است. آیات را که نگاه بکنید، به شما نشان می‌دهد.

### حرمت تکوینی نکاح

الرَّأْيَى لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (نور: ۳). معنی آیه واضح است اما این که مراد آیه چیست، توضیح می‌دهم. مردی که تن به آلودگی داده **لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً**؛ نکاح نمی‌کند مگر با زانیه یا زن مشرک. **وَالزَّانِيَةُ**؛ زنی که تن به آلودگی داده **لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**؛ و حرام است این بر مؤمنین. این یک سؤال به وجود می‌آورد که این حرمت چه حرمتی است؟ حرمت تکوینی است یا تشریحی؟ در حرمت تشریحی می‌گویند: **الرَّأْيَى لَا يَنْكِحُ** خبر در مقام انشاء است؛ یعنی خیلی وقت‌ها جمله خبری می‌گویند منظورشان طلب یا نهی است. مثلاً کسی که نمازش را فلان جور خوانده، می‌گویند: **يُعِيدُ**؛ اعاده می‌کند؛ یعنی باید اعاده کند. اگر با اصطلاح صحبت کنیم راحت‌تر است. الان این جمله **الرَّأْيَى لَا يَنْكِحُ**، خبری است. این جمله خبری در مقام انشاء خبر از واقع می‌دهد. اگر در مقام انشاء باشد یعنی چه؟ یعنی زانی نباید ازدواج کند مگر با زانیه یا مشرکه و این به «**كِلَا قِسْمَيْهِ**» (به هر دو وجه) باطل است. چرا؟ چون نه همچو بایدی وجود دارد که زانی حتماً باید در مجامع فحشا بگردد و یک زن زانیه گیر بیاورد! همچو چیزی وجود ندارد، ضمن این که به قرینه سیاق واضح است که مؤمن اصلاً نمی‌تواند زن مشرک بگیرد به معنی مشرک فقهی. شاهدش آیه ۲۲۱ بقره است که با رسمیت تمام گفته: **وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ**؛ اصلاً زن مشرک نگیرید، حرام است.

(سؤال) این اگر خبر در مقام انشاء باشد. معنی اش این می شود که زانی نرود زن زانیه بگیرد. شما مشرک را در چه فضایی معنا می کنید. نه این که زن مشرک نگیرد، آیه می گوید نمی تواند زن بگیرد مگر این که یا زن زانیه بگیرد، یا مشرکه.

یکی یکی داریم احتمالات را بررسی می کنیم در فضای مشرک به معنای فقهی. و از آن طرف هم **وَحُرْمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**؛ بشود یک حرمت تکلیفی.

(سؤال) من دارم مشرکه به معنای تکلیفی را می گویم. بحث تشریحی دایره مدار الفاظ فقهی است. مشرک به لحاظ فقهی یک معنای خاصی دارد. ما داریم آیه را در فضای تشریحی بررسی می کنیم. یک بحث حرمت تشریحی است و یک بحث حرمت تشریحی نیست. الفاظش هم به لحاظ فقهی درست نیست و با فضای فقهی هماهنگ نیست.

یک احتمال وجود دارد که حرمت تشریحی نه! چون اگر حرمت تشریحی به معنی این که ایمانش را از دست داده باشد، این تفصیل را چطور معنا می کنید؟ آیه می گوید: نگیرد، یا زانیه یا مشرکه. مشرکه یعنی همان زانیه؟ می گویند تفصیل قاطع شرکت است؛ یعنی بالاخره در استدلال هستید یا نیستید؟

(سؤال) یکی یکی تعیین کنیم. پس برای مشرکه داستانی بسازید که با زانیه فرق داشته باشد.

(سؤال) باید این دو را از هم جدا کنیم. مشرک به معنای ایمانی این جا مراد است، نه به معنای فقهی. این احتمال عقلایی که هست این است که این جمله خبر است و هیچ انشائی هم نیست. دارد خبر از یک سنت می دهد که **الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً**؛ زانی یا گیر زانیه می افتد، یا مشرکه؛ یعنی آدم های آلوده گیر آدم های آلوده می افتند. آیات دیگری را هم در تأییدش می آوریم. از آن طرف هم زن های خلاف کار گیر مردهای خلاف کار می افتند. خدا این خلاف کارها را برای هم درست کرده است. این ها می شود سنن و قوانین اجتماعی که مورد نقض در آن خللی وارد نمی کند. شما این ها را با بحث ریاضی دنبال نکنید. این که یک جایی یک آدم سالم و بی سابقه گیر یک آدم سابقه دار افتاده البته این جا بحث سابقه هم نیست. این ها اسمی است که ثبوت و دوام را نشان می دهد؛ یعنی کسانی که همین الان اهل زنا هستند والا خدا کسی را که توبه کرده باز هم تو کاسه اش

نمی‌گذارد. البته گناه هم برای خودش گناه است. **التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛** بالاخره طول می‌کشد. دیدید وقتی دست آدم جوهری می‌شود، مدت زمانی باید بگذرد تا این جوهرها پاک شود. می‌پرسند ما توبه کردیم ولی چرا نمی‌توانیم شب بیدار بشویم؟ این جوری نیست. به این مفتی‌ها نیست که آدم گناه کند و تا توبه کرد، تمام آثارش حذف بشود! ذنب ذنب است؛ چون مثل دُم به آدم وصل است تا این که خرده خرده آن دُم بیفتد!

(سؤال) این حرمت تکوینی نکاح است؛ چون بحث ازدواج با خلاف کار در جاهای دیگر آمده اما این آیه در مقام بیان این حرف نیست. محور آیه نکاح است، زنا نیست. که مثلاً زنا حرام است. آیه باید بگوید نکاح حرام است. می‌خواهد اشاره به یک حرمت تکوینی بکند **حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛** بر مؤمن این نکاح را خدا تکویناً حرام کرده.

(سؤال) مثال نقض اشکال ندارد. قوانین اجتماعی دائر مدار غالبیات است. داریم طرفین آن را بررسی می‌کنیم.

(سؤال) اگر یک قانونی صددرصد تکوینی باشد، تخلف بردار نیست. یک قانون تکوینی این است که اگر بد بکنی بد می‌بینی، نه این که اگر خوب بکنی بد می‌بینی! به فرض این که مثال نقضی در قوانین اجتماعی موجود شد که مثلاً اگر فلان کنید شما را عذاب می‌کنیم. حالا کسی فلان کار را کرد و عذاب نشد.

(سؤال) بحث زانیه را نمی‌توانیم طیفی بررسی کنیم.

(سؤال) شما ذیل آیه داستان نگوئید. نمی‌گوییم که تکوینیات تخلف‌پذیر است. بحث این است که وقتی یک حکم اجتماعی می‌دهند که این‌ها همدیگر را جذب می‌کنند. مگر نمی‌گویید آتش چوب را می‌سوزاند؟ اما خیلی آتش‌ها هست که چوب‌ها را نمی‌سوزاند. چرا؟ چون چوب خیس است. یعنی عامل دیگری وجود دارد که آن عامل دارد عمل می‌کند. وقتی شما دارید قوانین و سنن اجتماعی را می‌دهید، یک عامل که ندارید که آن را سیخ بگیرید و جلو بروید! قانون دارید. دعای خیر پدر و مادر را دارید مگر نبوده که پیامبر به واسطه خیری که در مشرکین می‌دیدند با آن‌ها یک جور دیگر برخورد می‌کردند؟ ما عوامل متعددی داریم. کار کردن زمینه‌ای است برای پول درآوردن. حالا بعضی کار می‌کنند ولی پول در نمی‌آورند! این که نشد مثال نقض! این که آن قانون

را زیر سؤال نمی برد. می خواهد بگوید یکی از عواملی که آدم‌ها جذب می شوند، آشغال جذب آشغال می شود و این صراحت دارد.

(سؤال) اگر خبر در مقام انشاء باشد. اگر تکوینی باشد مقداری سیاق به هم می ریزد.

آیه ۲۶ نور را ببینید. فضا کاملاً فقهی است. **الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ**؛ زن های خبیث مال مردها خبیث هستند.

**وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ**؛ مردهای خبیث مال زن های خبیث هستند.

### سنت الهی در برآیند عوامل دیگر

(سؤال) این یک سنت است. مگر نمی گویند صدقه و صله رحم باعث طول عمر می شود؟ این یک حرف

تکوینی است اما شما می توانید در مقام واقع ببینید که کسی صله رحم می کند ولی عمرش کوتاه است؛ یعنی

تأثیر و تأثر و برآیند تمام اتفاقاتی که دارد می افتد؛ یعنی اگر می گوئیم یک چیزی تکوینی دارد اثر می گذارد، به

این معنا نیست که اگر ما می گوئیم گناه باعث زلزله می شود، دعا باعث آمدن باران می شود، بند به این نمی شود

که اگر من این کار را بکنم، این کار انجام می شود. این جور که نیست. کنارش صدتا عامل دیگر هست. نمی توانی

بگویی دعا باعث آمدن باران نمی شود و این صددر صد هم هست البته نمی خواهم بگویم تخلف ناپذیر است،

منتها کنار عوامل دیگر برآیند گرفته می شود. ممکن است این را کنار عوامل دیگر بگذارید، غیر این اتفاق بیفتد

که مرد مؤمنی گرفتار یک زن خبیث بشود، مثل حضرت لوط. البته بحث خبیث در فضای تکوین باید مطرح

شود. خبیث بیشتر در این بحثها مقداری مربوط به آلودگی های جنسی می شود، البته در فاحشه ها و زانیه ها

این است، اما خبیث کلاً اشاره با سنت دارد که آلوده ها گرفتار آلوده ها می شوند، چه جنسی، چه غیر جنسی.

آلوده آلوده را جذب می کند. این حرف را نخواهید حمل به معنای دیگری بکنید. الان توی مترو جرأت می کنی

آشغال بریزی؟ اما کنار تیر چراغ برق هرکس چیزی می ریزد، شما هم می ریزید! وقتی جان شما آشغال باشد من

هم اگر آشغالی داشته باشم و بخوام غیبت کنم، پیش شما می آیم.



بحث این نیست که من شما را می‌شناسم! این بحث‌ها را مفصل توضیح دادم که **الارواح جنود مجنده**؛ ارواح همدیگر را جذب می‌کنند. حالا در بین این آلوده‌ها بودند زن یکی از انبیا و ائمه (داریم که بعضی از زن‌های ائمه جزء نواصب؛ سنی ناصبی بوده‌اند؛ یعنی به اهل بیت فحش می‌دادند؛ مثل زن امام سجاد) در آیه دیگری داریم **لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ** (ممتحنه: ۱۰)؛ نه این‌ها به آن‌ها حلال هستند و نه آن‌ها به این‌ها. این آیه دقیقاً **حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** را معنی می‌کند؛ یعنی این‌ها به همدیگر حلال تکوینی نیستند **وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ**؛ این آدم‌های خوب به آدم‌های خوب می‌افتند. خوب باشیم تا خدا خوب قسمت‌مان کند. پاکدامن بشویم تا خدا پاکدامن نصیبمان کند. خودمان درست رفتار کنیم. بهترین نوع جذب خوبی این است که آدم خودش خوب باشد.

شما خودت خوب باش! استاد خوب پیدا می‌کنی، شاگرد خوب پیدا می‌کنی. شما بد باشی، شاگرد بد پیدا می‌کنی، رفیقت بد می‌شود. بهترین راه این است. این که در روایات آمده: **مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ**؛ اگر کسی رابطه خودش را با خدا اصلاح کند، خدا رابطه او را با بندگانش اصلاح می‌کند. این یکی از سنن است. پس اولاً باید برگردد به خودش ببیند خوب است یا نه؟ چون که ما همه‌مان کلاً مرکز جهان آفرینش هستیم و زمین دور ماست! ما خوبیم و بقیه همه بدنند! یا هر کسی که با ما مخالف است بد است.

## دنیا سراسر معناست

عالم خیلی پیچیده است. طرف دل مظلومی را می‌شکند، یک جای دیگر گرفتار می‌شود. این‌که دارد **وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ** (شوری: ۳۰)؛ تازه خیلی‌های آن را حساب نکرده است! برای همین داریم که وقتی جایی می‌روی، اگر پایت خورد به جایی و خون آمد، برگرد خودت را یک نگاهی بکن، ببین چه کار کردی که پایت خورده به این طرف و آن طرف؟ دنیا پرمعناست و ما متأسفانه از همه معانی آن را تهی کرده‌ایم؛ یعنی اگر بچه‌مان مریض می‌شود می‌گوییم ویروس است دیگر! خوب بچه مریض می‌شود! اگر باران می‌آید می‌گوییم سال پر بارانی است! باران نمی‌آید می‌گوییم ظاهراً سال کم باران و قحطی است. جایی زلزله

می‌آید می‌گوییم روی گسل است. یعنی هیچ جا معنا ندارد. باید چه اتفاقی بیفتد تا معنا داشته باشد؟ کدام فعلی از افعال الهی برای ما معنا دارد؟ اگر امتحان است همه چیز امتحان است. **وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ** (مؤمنون: ۳۰)؛ این دیگر در فضای امتحان است. اصلاً همه چیز در فضای عام امتحان طرح می‌شود حتی نعمت‌هایی که به شما می‌دهیم. **«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ** (فجر: ۱۵)، نعمت هم ابتلا و امتحان است ولی این که بگوییم ما خوب بودیم، بدی سرمان در آمد، ما کلاً خوبیم! این جور نیست. ممکن است ما دل یک نفر را شکستیم، یک جا یک غیبتی کردیم، یک جا موش دواندیم در کار مردم. بالاخره رابطه‌مان را با خدا درست نکردیم.

### اگر عمل مطابق معرفت نباشد، کفران ایمان است

ممکن است بگویند تو که این قدر دستت در معارف است، چرا هنوز نماز و روزهات همان است؟ مستحبات همان جوری است؟ می‌بینید این جوری نیست که فکر کنیم ما یکسری اعتقادات داریم، گوازش را می‌گیریم و می‌رویم دیگر! مشکلی نداریم! نمازمان را می‌خوانیم، روزه‌مان را می‌گیریم و خمسمان را هم می‌دهیم. این جوری نیست! هرچه آدم گام بالاتر بگذارد و معارفش بیشتر شود باید مطابقش عمل کند. عمل نکند می‌شود **وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ** (مانده: ۵)؛ ایمان دارد ولی کفران می‌کند. این آیه عجیب نیست؟ **وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ**؛ انسان کفران ایمان دارد! یعنی ایمان هم یک نعمت است که باید شکرش را بکنیم. این حد از ایمان را که انسان پیدا می‌کند. طرف وقتی درکش بالا می‌رود هیچ تغییری در رفتارش دیده نمی‌شود! این می‌شود **وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ**؛ دارد کفران ایمان می‌کند!

### خوب باشید تا همه را خوب کنید!

دارد قاعده کلی می‌دهد که خودت را درست کن این یک قاعده و مسیر اخلاقی است، حتی اگر می‌خواهید کناری‌هایتان را درست کنید، خودتان را درست کنید. این خودش یک سلوک است، ببینید کناری‌هایتان درست می‌شوند یا نه؟ **تأثیر و تأثرات** ما روی هم فوق العاده است بدون این که بدانیم! **كُونُوا دُعَاءَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ** **الْسِنَتِكُمْ**، نه این که با عملی ویراژ بدهی که بین من چقدر خوبم! بین من نگاه نمی‌کنم به نامحرم! این روایت

پرده عمیقی دارد. یعنی تو خوب باش! و این خیلی حرف مهمی است که اصلاً می‌تواند آدم‌های اطرافش را با همین شیوه خوب کند. با همین شیوه می‌شود آدم‌ها را معتقد کرد. شما باورتان نمی‌شود! شما معتقد باش! هرچقدر شما در اعتقادات شل باشی. بعضی فکر می‌کنند در بحث تربیت بچه سعی می‌کنند قایمکی دروغ بگویند که بچه نفهمد. شما قایمکی هم دروغ نگویند! برای همین می‌گوید: **وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ** (انعام: ۱۵۱)، **وَدَرُّوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ** (انعام: ۱۲۰) فواحش باطنی را کنار بگذار! باطن الاثم را هم کنار بگذار! یعنی یک گناه باطنی است. یک تفکر غلط و فکر باطل است. یک تفکر غلط راجع به هستی است. این را بگذار کنار! حتی می‌گویند اگر کسی در مباشرت با همسرش حواسش جای دیگر باشد، تأثیرات بسیار بدی در نطفه می‌گذارد. کافی است که آن موقع خطورات باطل پیدا کند که اگر نطفه منعقد شود، پناه بر خدا! ما فکر می‌کنیم همین دنیا است و این خرده ریزها که من بالا می‌نشینم و شما پایین و همین صحبت‌ها! خوب باشید تا همه را خوب کنید به عنوان یک سنت!

---

۱. علی (ع) لولا أن عمر رضی الله عنه نهی عن المتعة ما زنی إلا شقی؛ اگر عمر از متعه نهی نمی‌کرد جز افراد بد بخت زنا نمی‌کردند (بلکه به متعه رو می‌آوردند) تفسیر الطبری ج ۵، ص ۱۳، چاپ دار الفکر بیروت؛ الدر المنثور ج ۲، ص ۴۸۶ دار الفکر بیروت.  
 ۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۵. لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.